

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

محمد قراگوزلو
۰۴ نومبر ۲۰۱۴

هیس! سکوت را رعایت کنید! از پونز تا اسید در دولت اعتدال و امید!

در آمد. جدال بر سر شیوه زندگی

ساختار نظام اجتماعی تولید در ایران به گونه ای است که برای پیشبرد موفق روند انباشت دو فاکتور اساسی نیروی کار ارزان و امنیت سرمایه از همه سو ضروری است. این دو فاکتور ملزومات ویژه ای دارد که با الزامات تولید بورژوازی در کشورهای سرمایه داری پیشرفته متفاوت است. فی المثل تحقق سود حداکثری مستلزم این است که طبقه کارگر ایران از هیچ تشکل و تشکیلات مستقل صنفی و سیاسی برخوردار نباشد. به لحاظ فرهنگی نیز بورژوازی ایران جامعه ای ناشاد و افسرده را بر فراز سر مردمی اتومیزه آوار کرده است. با این همه بافت اجتماعی ایران به شیوه ای است که بسیاری از احکام فرهنگی این بورژوازی را بر نمی تابد و سخت در مقابل آن ایستادگی می کند. اکنون و پس از سه دهه و یک پنج و با وجودی که کلیه مراکز فرهنگی در اختیار حاکمیت بوده است و با وجود همه تهدیدها و تحدیدها مردم ایران بیش از هر زمان دیگری روزانه چندین بار از سد فیلترینگ می گذرند و از شبکه های تلویزیونی و ماهواره ئی برون مرزی استفاده می کنند و علی رغم تحمل شدیدترین موانع فرهنگی می کوشند شیوه زیست خود را مانند مردم کشورهای توسعه یافته غربی آرایش دهند. در متن انتخاب چه گونه شیوه زندگی خرده بورژوازی مرفه ایران یک سور روی دست خرده بورژوازی آذربایجان و ترکیه زده است. ابتدالی اگر هست. که هست بی گمان. "گناه و صواب" آن یکسره متوجه حاکمیت است که به اعتبار تحمیل فرهنگ مذهبی از یک سو و تعرض به مظاهر و مبانی سکولاریسم از سوی دیگر به ترویج سخیف ترین شکل روزمره گی کمک کرده است.

اگر چه مدینه فاضله خرده بورژوازی ما جوامع اروپائی است اما دم دست ترین الگوی نقدی فعلاً ترکیه است. به یک مفهوم واقعی این فقط حاکمیت ایران نیست که برای هژمون شدن در منطقه رقابتی همه سویه را با ترکیه و عربستان از مدت ها پیش آغاز کرده است. بورژوازی و طیف های فوقانی و میانی خرده بورژوازی ایران نیز الگوی زیستی خود را بر مبنای زندگی هم طبقه های خود در ترکیه طراحی کرده اند. چنین است آرمان و آمال بخش عمده ای از اصلاح طلبان. در طول و عرض تاریخ معاصر خرده بورژوازی ما هرگز تا حد اینک نسبت به سیاست روز بی اعتناء و منفعل نبوده است. این خرده بورژوازی زمانی نچندان دور وقتی که از خیابان خیزش سبز به روی جناح کنسرواتویست و اتوریترین حاکمیت پنجه می کشید بالاخره برای خود افقی ترسیم می کرد اما از قرار با عروج روحانی این طبقه کاسبکار حسابی به بقالی و زرگری اش چسبیده است. چندان که حتا زمانی که با وعده های توخالی روحانی مواجه می

شود حاضر به پس گرفتن رأیش نیست. خرده بورژوازی ایران حالا تصمیم گرفته است تا اطلاع ثانوی بی طرف باشد! بی طرف یعنی این که "ما زن و بچه داریم و سری که درد نمی کنه دستمال نمی بندند" و از این ترهات. مصادیق بی طرف همان چوخ بختیارهائی هستند که وقتی در تهران و استانبول پولیس، مدافعان و حامیان جنبش مقاومت کوبانی را زیر ضرب می گرفت شانه بالا می انداختند و به شکل تهوع آوری می گفتند "خب هر که خریزه می خوره پای لرش هم می شینه." در جریان فاجعه حمله اسیدی اصفهان خرده بورژوازی ما به جای اعتراض، دست به یک واکنش مهم زد و بلافاصله برای حفظ چهره نورانی خود شیشه اتوموبیلش را بالا کشید! اما حکایت بورژوازی نوکیسه و عقب مانده ما به راستی مستهجن است. واقعیت این است که بورژوازی ایران به لطف بهره مندی از تمام رانت های قدرت از همه امکانات اقتصادی و فرهنگی زندگی مدرن غربی استفاده می کند. یک پای ثابتش تو بازارهای لندن و آمستردام و پاریس است و در عین حال قلمز ضد غربی به خود می گیرد. فربه ترین تیپ های بورژوازی غربی در استمناء و ارضای نیازهای مازلوئی به گرد ساعت رولکس و اتوموبیل مازراتی و پورشه و خانه های مجلل و جواهر آلات و هزاران زهر مار دیگر این بورژوازی نمی رسند. این بورژوازی مدعی درجه اول ساده زیستی و پاکدستی نیز هست البته. ذکر مصیبت خواهد شد اگر بگویم تمام بدبختی ها - از جمله اسید - تو سبد خانوار مردم زحمتکش و بی دفاع است. در چنین شرایطی و بی آن که خواسته باشیم از صف بندی های طبقاتی در ایران معاصر طرحی کلی ترسیم کرده باشیم به سادگی می توان گفت به غیر از کش مکش در عرصه اصلی کار - سرمایه جدال بر سر شیوه زیست نیز به یک تنازع درست و حسابی در ایران معاصر تبدیل شده است.

یک. بازار آزاد و بیمارستان.

بسیاری از وزراء و مدیران ارشد دولت روحانی از سابقه اطلاعاتی امنیتی بهره می برند. نمونه را علی ربیعی که در سخنرانی خود هنگام کسب رأی اعتماد از مجلس به پیشینه امنیتی خود اعتراف و البته افتخار کرد و پشتوانه پولیسی امنیتی را رمز موفقیت مدیران عصر ما دانست! چهره برجسته این کابینه جناب **نوبخت** تشریف دارند که معروف حضور ما و شما هستند. رسالت اصلی ایشان تکمیل بدون شوک برنامه و عمل نئولیبرالیزاسیون اقتصاد سیاسی ایران است. برنامه ای که از قرار با بی نظمی و "شلخته بازی" **احمدی نژاد** مختل شده. نئولیبرالیسم وطنی اکنون شاگردان درجه دوم وین-شیکاگو را استخدام کرده است. دو دکتر بسیار "اقتصاددان و خیلی محترم" در قد و قواره **مسعود نیلی** و **محمد نهبانندیان**. به این اعتبار تلفیق و ترکیب پولیس امنیتی و اقتصاد خوانده های مستخدم اتاق بازرگانی راهکارهای تأمل انگیزی در متن پاسخگوئی به "ناترازمندی" های اجتماعی پیش کشیده است. یکی از خصلت های بارز این راهکارها همانا روش بهداشتی درمانی است. کافی است ابتداء سوژه مورد نظر به یک کیس بیمار تبدیل شود و بعد مسیر آمبولانس و انتقال به اورژانس و بیمارستان نیز آسفالت خواهد شد. وقتی که مردم بیمار باشند و طبیب دولت نئولیبرال باشد لابد جامعه نیز بیمارستان خواهد شد.

بیمارستان البته زندان نیست. کسی حق شورش و سرپیچی و اعتصاب غذا و سر و صدا ندارد. جای مجرم در زندان است و جای بیمار در بیمارستان. یک جناح شهروند متخلف را مجرم می داند و به زندان می فرستد و جناح دیگر بیمار می داند و در بیمارستان درازش می کند.

مجرم یا بیمار تفاوتی نمی کند. جامعه باید سترون شود. برای ورود سرمایه جامعه باید از آشوب و شادی و "قرتی بازی" سترون شود و همه با هم کارکنند. کار ارزان. آن اقتصاد خوانده کینزین هم که دلش برای فرار سرمایه و خوابیدن صنایع و تولید "ملی" می سوزد خوب می داند - و خود را به کوچه راست می زند- که "تولید ملی" در ایران فقط به اعتبار نیروی کار ارزان ممکن است. نیروی کار ارزان نیازمند سکوت است و هر که این سکوت و سکون را

به هم بریزد بیمار است. هیچ می دانید وقتی که تحصیلات آکادمیک کابینه تا حد دکترا بالا می رود مجرمان به بیمار ارتقاء می یابند و زندان ها نیز بیمارستان می شود؟ چه خوب. نه مگر هر چه باشد بیمارستان از زندان بهتر است؟
هیس! سکوت را رعایت کنید!
اینجا بیمارستان است!

دو. بد حجابان بیمار هستند!

دکتر **نوبخت** یکی از این دکترهای کابینه است. من عمداً روی نام "استاد" نوبخت تأمل کردم. چرائی اش را عرض خواهم کرد. شهریور ماه [سنبله] سال جاری یک بار دیگر و طبق رسم و راه سی و شش سال پیش موضوع حجاب اجباری زنان شوریده ایرانی به کریدورهای سیاسی حکومت نقل مکان کرد. رسانه های حکومتی به ما می گفتند بخشی از جناح اصولگرا- به تعبیر "برادران" ملی مذهبی ایضاً "راست افراطی"- از قلع و قمع زنان "بی حجاب" دفاع می کنند و کل اصلاح طلبان همصدا با دولت فخریه از روش نرم و معتدل سخن می گویند!
در همین راستا نخبگان دولت تدبیر به زنان ما امید دادند که "نترسید! نترسید! بی حجابی از نظر ما فقط یک بیماری است!" و این کشف کشف البته آخرین یافته جامعه شناسی آزمایشگاهی این استادان بود.
دکتر **نوبخت** با تأکید بر این که "باید با بی حجابان همچون بیماران برخورد کرد" تلویحاً از ایجاد بیمارستان و تیمارستان های ویژه "حجاب تراپی" یاد کرد. نه مگر "بیمار" را به بیمارستان ارجاع می دهند و بستری می کنند؟
حالا اما یکی از وعده های دولت حرف عملیاتی شده است. بد حجابان را به بیمارستان منتقل کرده اند.
بیمارستان جای قیل و قال و شلوغ کاری نیست. پائینی ها حق ندارند قواعد بازی را به هم بزنند. این قانون نیست. دستور است.
این جا بیمارستان است.
هیس سکوت را رعایت کنید!
هیس معنای سر راست "خفه شوید" هم هست البته و باز هم البته به صور مختلف می توان خفه کرد.

سه. دیوانه از قفس پرید!

فلم سینمایی "آوای فاخته" را لابد دیده اید که؟ فلم یکی از همین بیمارستان ها را به ما معرفی می کند. جایی امن و امان برای شوک تراپی بیمارانی که از قرار یاغی بوده اند و علیه نظم و انتظام بیمارستان بزرگتر شوریده اند و در این بیمارستان کوچک نیز خیال کوتاه آمدن ندارند.
جک مورفی با بازی درخشان **جک نیکلسون** را به یاد می آورید که! به یاد می آورید که پزشکان و سرپرستار بیمارستان چه گونه دخلش را آوردند تا بیماران را برای هواخوری به بیرون نبرد و نظم بیمارستان را مختل نکند. چندان بی هوده نیست که رفقای ماجرای فلم را به برنامه "شوک تراپی" و کودتای ۱۱ سپتمبر شبلی تشبیه کرده اند. جایی که نخستین نطفه های شوم عملیاتی سازی مکتب شیکاگو شکل بست. اقتصاد سیاسی شبلی زمانی نئولیبرالیزه شد که کودتا و متعاقب آن قتل عام کمونیست ها و نیروهای ترقی خواه، جامعه را تا حد یک آرامش بیمارستانی ساقط کرد. در شبلی نیز پینوشه بیمارستان ها ساخت از جنس گورستان وجه مانسته این دو البته سکوت است.
هیس سکوت را رعایت کنید!
اینجا بیمارستان است!

چهار. اسهال تساهل در جامعه مدنی!

اما فلم سینمایی وطنی " زندگی خصوصی " آن قدرها هم عاقل و فرهیخته نیست. سرگذشت فرزندگان و مجنونان که نه؛ روایت تطور شیوه زیست ابن الوقتانی است که یک پای شان در جشنواره کن ریشه دوانده و پای دیگرشان از دیوار " توبه نصح " بیرون زده است. روایت دیگری از پوست اندازی مالی کلاشان کنونی جامعه به اصطلاح مدنی! شارلاتان هائی که کار کاپیتان هایشان از خرید و فروش تراکم و شخم زدن زمین کارخانه های ورشکسته و آب کردن دالرهای نفتی و دلالی های کلان به نام دور زدن تحریم ها و بالا کشیدن تسهیلات میلیاردی بانک ها گذشته و با این همه در حوزه اخلاق هنوز می خواهند متشرع و یوبس باشند! بیوستی که از فرط مبارزه با منکرات و بی حجابی به اسهال تساهل مبتلاء شده و در مسابقه نظربازی ده ها نظرباز حرفه ئی همچون سعدی را قورت داده است. فلم " زندگی خصوصی " می خواهد برشی از زندگی خصوصی یکی از این تحفه ها را به نمایش بگذارد. البته جوجه ترین و بی مایه ترین و سفله ترین شان را. فلم نمایانگر فعالیت خستگی ناپذیر " برادران ارزشی " است که برای مقابله با زنان " ضد انقلاب " به انجام وظایف خطیر می پردازند! شعار " یا روسری یا تو سری " برای زنان آزادیخواه دورانی را تداعی می کند که نخستین یورش به دستاوردهای انقلاب بهمن ۵۷ بر ذروه آن نشسته است. فلم که از ساخته های تشکیلات رسمی و دولتی حاکمیت است نمی تواند بر وقایع تلخ و سیاه آن دوران چشم فرو بندد. حتا روایت های متکی به سانسور نیز هنگام بازخوانی عملکرد باندهای سیاه لاجرم گوشه هائی از تاریخ تلخ را به نمایش می نهند. پونز سخت افزاری است که می توان به وسیله آن جامعه را محجبه کرد.

فلم به ما نشان می دهد که بعد از سه دهه و یک پنج یکی از آن برادران به شغل " شریف " روزنامه نگار و مدیر مسوول ارتقاء یافته و شده است فعال جامعه مدنی! مسأله اما تغییر و اصلاح طلبی نیست به تنهایی! فلم نشان می دهد که یکی از نمایندگان طبقه جدید بورژوازی سابقاً نظامی و حالا بوروکرات شده تا مغز استخوان فاسد نیز هست! فلم از اخلاق سیاه بورژوازی نوکیسه ایران نیز پرده بر می دارد. فقط ریش ها را زده اند تا ریشه های مردم را بزنند. ریش ها را زده اند و کت و شلوار کارگزارانی پوشیده اند و فراتر از این ها با زنان سانتی مانتال روابط غیر افلاطونی بر قرار کرده اند. این جماعت برای ارتقای روزنامه نگاران جوان و البته خوش اندام به پول زیر میزی یا زبانم لال یک ماچ غیر شرعی خشک و خالی قناعت نمی کنند. روزنامه نگار جوان جویای نام خوب است که علاوه بر تقویت حس اروتیسم خود با مدیر مسوول ارزشی محرم هم باشد. این ترجیح بورژوازی نوکیسه ما نیز هست که نگاهش به زن یکسره و فقط جنسی و سکسی است. دیدید که این " فعالان مدنی ضد خشونت " چه سان زنان گریلا را هجو کردند. این جا صحبت از یکی از همان زنانی نیست که سه دهه پیش با پونز تنبیه می شدند. به جرم خوشگل بودن. بالاخره در قاموس یک عده زنان نازیبا از مجازات پونز و اسید محروم هستند. گویا برای تنبیه شدن با پونز و اسید باید علاوه بر بی حجابی خوشگل هم بود. بالاخره فردا پس فردا آگه قرار بر مقایسه دو چهره سوخته و سالم در رسانه باشد خوبتر خواهد بود که صورت سالم زیبا و مدیانی باشد. همان طور که بعد از وقوع فجایع اصفهان همه فعالان مدنی ضمن پوشش تصاویر دختران زیبا فقط از خوشگل ها خواستند که پنجره اتوموبیل را بالا بکشند و یا شهر را ترک کنند. به قصد اقامت در هتل های پنج ستاره کیش و دبئی. بدین ترتیب دعوا میان خوشگل و بدگل سقوط کرد. هیچ کس مثلاً به یک دختر کارگر نساجی هشدار نداد که مراقب چهره اش باشد. باری فلم " زندگی خصوصی " روایت فساد اخلاقی نمایندگان بورژوازی جدید ایران نیز هست. چه باک! کسی به صورت مردان اسید نمی پاشد! این امتیاز مرد هرزه نسبت به زن " بدحجاب " در جامعه تا بن دندان مردسالار است.

هیس سکوت را رعایت کنید!

اینجا بیمارستان است!

پنج. خود را آب دیت کنید!

امروز اما وارثان همان سنت های پونز به اسید مجهز و مسلح شده اند. بورژوازی ایران از توان نوزائی و خلاقیت در این حد برخوردار هست که پاسخ دگر اندیش و دگرباش و دگرپوش را به شیوه مقتضی بدهد. در واقع اگر نمایندگان این بورژوازی برای مدیریت اقتصاد سیاسی ایران آموزه های نائینی را با **هایک** و **پوپر** به روز کرده اند در کنار آن پیاده نظام شان پونز را به اسید ارتقا داده اند. بالاخره توان فردی و گروهی پیاده نظام نمی تواند بیش از این باشد. پراتیسم **هایک** و **پوپر** در انگلستان می شود سرکوب و حشیانۀ کارگران معدن. چیزی شبیه خاتون آباد. نه مگر زنان بد حجاب را لازم نیست با هلی کوپتر به گلوله بست و اسید کفایت می کند؟

این جا بیمارستان است!

لطفاً سکوت را رعایت کنید!

محمد قراگوزلو. سقز. ۱۰. آبان. [عقرب] ۱۳۹۳